

کلیساهای پنتیکاستی

کلیساهای پنتیکاستی سریع ترین کلیسای مسیحی در حال رشد هستند. بسته به نحوه شمارش، بین ۲۰۰ تا ۶۰۰ میلیون نفر در سراسر جهان بخشی از این جنبش هستند. این در حال حاضر به شدت در آمریکای جنوبی و همچنین در آفریقا و آسیا در حال گسترش است. به عنوان مثال، در کنیا ۳۳ درصد از جمعیت و در برزیل ۱۵ درصد از جمعیت به این گونه کلیساهای تعلق دارند. در آلمان، جنبش پنتیکاستی حدود ۳۰۰ هزار عضو دارد که نه برابر تعداد اعضای کلیسای مستقل انجیلی لوثری است. همچنین در آلمان، این کلیساهای نسبت به سایر کلیساهای مسیحی پیروان بیشتری دارند.

کلیسای پنتیکاستی تأکید خاصی بر تجربه ی شخصی مستقیم روح القدس از طریق غسل دارند. در این کلیساهای اعتقاد بر این است که روح القدس مستقیماً به سوی فرد می آید. کلیسای لوثری با این امر مخالف است. «روح القدس، نه مستقیم، بلکه غیرمستقیم... یعنی از طریق کلمه و تعمید و عشاء ربانی، دریافت می شود، صرف نظر از اینکه ما آن را احساس کنیم یا نه.» صرف نظر از اینکه چقدر کارهای نیک مسیحی انجام داده ایم یا نه.

پنتیکاست گرایی مدرن ریشه در کلیساهای آمریکایی در اوایل قرن بیستم دارد. اساس تفکر آنها تمایز بین مسیحی شدن و عادل شمرده شدن فرد است. کلیسای لوثری تأکید می کند که در ابتدا فرد از طریق کار عیسی عادل شمرده می شود. و این عادل شمرده شدن فرد سرچشمه زندگی مسیحی اوست. و دومین ویژگی این کلیسا تعمید روح القدس است که شخص باید آن را علاوه بر تعمید آب به عنوان دلیلی بر مسیحی بودن خود دریافت کند.

خود نام "جنبش پنتیکاستی" یا "کلیساهای پنتیکاستی" نشان می دهد که کار روح القدس نقش مهمی ایفا می کند. مسیح مصلوب شده در مرکز اصول نیست، بلکه تمام زندگی در کلیسا بر احساس روح القدس متمرکز است. در واقع، تمرکز حتی بر روح القدس نیست، بلکه بر احساسات فرد است. ایمان و عشق به عنوان تأثیرات قاطع روح خدا درک نمی شوند، آنطور که در اول قرنهای ۱۳، ۱۴ تأیید شده است: "این سه چیز باقی می ماند: ایمان، امید و محبت. اما بزرگترینشان محبت است." بلکه بیشتر بر صحبت کردن به زبان روح، نبوت و شفا دادن بیماران تکیه می شود. با انجام این کار، آنها بر این باورند که می توانند بر نمونه ی عهد جدید تکیه کنند و خود را به شکلی خاص به عنوان یک "جامعه عهد جدید" ببینند که می تواند همان معجزات عیسی و رسولان را انجام دهد. بنابراین معجزات نقش برجسته ای دارند. و گاهی برقرار ماندن چنین جامعه ای بسته به وقوع معجزات جدید است که باید بارها و بارها اتفاق بیافتد. حتی ممکن است به مردم آموزش داده شود که معجزه جعل کنند تا دیگران باور کنند که در این کلیسا معجزه در حال رخ دادن است. در این کلیساهای، غسل تعمید در آب از تعمید معنوی نیز متمایز می شود. اعتقاد بر این است که علاوه بر غسل تعمید آب باید تعمید روح نیز وجود داشته باشد. در این دیدگاه، غسل تعمید در آب صرفاً یک نماد است، در حالی که غسل تعمید مهم تر، تعمید روح القدس است. صحبت کردن به زبان های روح اغلب به عنوان شهادتی بر این موضوع برجسته می شود که چنین تعمید روح روی داده است. و چون صحبت کردن به زبانهای روح در کلیساهای دیگر وجود ندارد، کلیسای پنتیکاست به سادگی می گوید که روح القدس آنجا نیست. این یک قضاوت بسیار جدی است که هیچ کس نمی تواند انجام دهد. زیرا فقط خدا می تواند بگوید روح القدس کجاست. و خداوند حضور خود را از طریق کلام و تعمید و شام آخر تأیید کرده است. صحبت کردن به زبان های روح نوعی خلسه است که در آن مؤمنان در حین عبادت شروع به صحبت کردن با غرغر کردن به زبان های نامفهوم می کنند. در واقع، در چند جا در عهد جدید به این گونه زبان روح اشاره شده است. اما این به وضوح با صحبت کردن به زبان هایی که در کلیساهای مدرن انجام می شود متفاوت است. زیرا عهد جدید تصریح می کند که این گونه صحبت کردن به زبان های روح نباید نامفهوم بماند، بلکه باید ترجمه شود. صحبت کردن به زبان ها در کتاب مقدس چندان رایج نیست. همچنین مهم است که به یاد داشته باشیم که در آن زمان، عهد جدید هنوز نوشته نشده بود. بنابراین، مردم مجبور بودند برای هدایت کلیسا، بیشتر بر کلمات نبوی تکیه کنند. اکنون ما کتاب مقدس را به طور کامل در اختیار داریم و دیگر به آن نبوت یا زبان روح نیاز نداریم. در نامه های عهد جدید، پولس صحبت کردن به زبان ها را عمدتاً در اول قرنهای ذکر می کند. پولس می گوید که صحبت کردن به زبان های روح در خدمت تعالی جامعه نیست، بلکه بیشتر در خدمت تعالی فرد است. همچنین باید گفت که صحبت کردن به زبان ها خیلی زود پس از نوشتن عهد جدید ناپدید شد. تنها در قرن نوزدهم در آمریکای جنوبی دوباره ظاهر شد. در این مکان، ادیان بت پرست به زبان های روح صحبت می کردند و مسیحیان آن را با خود به کلیسا بردند. بنابراین این زبان هیچ ربطی به کتاب مقدس ندارد، بلکه فقط به آرزوهای مردمی مربوط می شود. باید اساساً نسبت به سایر اعمال جنبش پنتیکاستی شک داشت، به عنوان مثال، پدیده هایی مانند: افتادن ناگهانی افراد به عقب، شروع به خندیدن اجباری یا ایجاد صداها و حیوانات.

بسیاری از نظرات درون جنبش های پنتیکاستی به سادگی کتاب مقدس را نادیده می گیرند. به عنوان مثال، برخی معتقدند که فقر و بیماری اساساً نشانه ی ایمان ضعیف است. بنابراین، به افرادی که در سر نوشت بدی قرار دارند گفته می شود که این تقصیر خودشان است، زیرا آنها به اندازه کافی ایمان نداشته اند.

به طور خلاصه باید گفت:

جایی که تجربیات عاطفی با کار روح القدس اشتباه گرفته شود و پیشگویی های ساختگی اعضای کلیسا در برابر کلام خدا و بالاتر از آن قرار گیرند، برای ما یک علامت هشدار وجود دارد. و هنگامی که به جای صلیب عیسی تمرکز بر تجربه ی فرد است، با انجیلی متفاوت سروکار داریم.